

بررسی اثرات کاهش ارزش پول بر افزایش شاخص بهای مصرف کننده در افغانستان

نویسنده: شهیر ه شهیر

چکیده

هر کشوری برای خود واحد پولی دارد که در معاملات روزمره از آن استفاده میکند که یکی از روشهای اندازه گیری ارزش پول ملی در کنار نرخ برابری با ارزهای برتر سطح عمومی قیمتها است. اگر افزایش قیمتها باعث افزایش دستمزدها و مخارج که به نوبه خود باعث ترقی بیشتر قیمتها میگردد شود، ممکن است اقتصاد جامعه را به تورم شدید بکشاند که این افزایش قیمتها و تورم باعث از بین رفتن ارزش پول میگردد؛ از طرفی افزایش در سطح قیمتها به معنی کاهش ارزش پول است؛ زیرا هر روپیه موجود در کیف پول ما قدرت کمتری برای خرید کالا و خدمات خواهد داشت یا مقدار کمتری کالا و خدمات میتوان با آن خریداری کرد. در واقع موضوع این تحقیق نیز مربوط به اثرات کاهش ارزش پول بر قیم سبد مصرفی میباشد.

هدف از این تحقیق بررسی اثرات کاهش ارزش پول بر افزایش قیم سبد کالاهای مصرفی میباشد که از روش تحقیق توصیفی همبستگی در این تحقیق استفاده شده است. آنچه که در این تحقیق به دست آمده بیانگر این میباشد که عوامل متعددی بالای کاهش ارزش پول تأثیر گذار میباشند و از

طرفی عمده ترین عامل به خصوص در افغانستان تورم وارداتی میباشد. عواملی همچون تعرفه های گمرکی، تورم کشورهای طرف مبادله، ساختار نامناسب سیستم پولی کشور و سایر عوامل که بر کاهش ارزش پول ملی کشور تأثیر گذار اند. برای راه یافت از این معضله میتوان کشورهای طرف مبادله را تغییر داد و در تجارت خارجی و یا اینکه از سیاستهای متفاوتی در قسمت تعرفه های گمرکی استفاده کرد. همچنان تغییر سیستم آکشن و استفاده از سیستم دیگری در عوض برنامه لیلان اسعار راهی میتواند باشد برای جلوگیری از کاهش ارزش پول ملی کشور. حفظ ارزش پول ملی یک کشور نه تنها اثرگذار است بر قیمت کالاها؛ بلکه باعث رشد اقتصادی و ثبات پولی کشور نیز میشود.

واژگان کلیدی: ارزش پول ملی، تورم، شاخص بهای مصرف کننده، تورم وارداتی.

مقدمه

ارزش پول ملی بیانگر قدرت اقتصادی یک کشور میتواند باشد؛ زیرا ارزش پول ملی نخست، بیان کننده مسایل داخلی و ارزش داراییهای بانک مرکزی (پشتوانه پولهای چاپ شده) است و دوم، اینکه بیانگر نرخ برابری با پولهای خارجی یا ارز میباشد. ارزش پول ملی یک کشور در صورت رشد اقتصادی و بالفعل آن کشور قدرتمند شده و در صورت تضعیف اقتصادی و سیاسی تضعیف میگردد؛ به همین دلایل یکی از بهترین شاخصه های ارزیابی رشد و توسعه را میتوان از طریق ارزیابی ارزش واحد پول کشور عنوان کرد. هدف اصلی این تحقیق بررسی اثرات کاهش ارزش پول بر شاخص بهای مصرف کننده میباشد. اهداف فرعی:

بررسی تغییرات نرخ مبادله و تورم طی چند سال گذشته.

بررسی عوامل تأثیر گذار بر کاهش ارزش پول.

سوال تحقیق: تا چه اندازه کاهش ارزش پول باعث افزایش شاخص بهای مصرف کننده میگردد؟

بیان مسأله

کاهش ارزش پول معمولاً در کشورهای توسعه نیافته به دلیل عدم برنامه ریزی صحیح اقتصادی و عدم دستیابی به یک اقتصاد پویا و تثبیت شده منجر میگردد تا در طول زمان واحد پول آنها تضعیف شده و از ارزش مبادلاتی آن کاسته شود که یکی از آثار آن افزایش تورم بی رویه و تغییر قابل

ملاحظه در نرخ مبادلاتی آن می باشد؛ همانند اینکه اگر روزی با ده افغانی میتوان کالایی را خرید مجبور باشی همان کالا را با صد افغانی خرید نمایی که در سطح کلان منجر میشود تا در انجام مبادلات روزمره حجم سنگین پول جا به جا شود، که این خود در رشد اقتصادی و ثبات پولی و مالی کشور تأثیر گذار می باشد.

پیشینه تحقیق

در این ارتباط مقالات مختلفی به نشر رسیده است؛ از جمله تأثیرات کاهش ارزش پول بر اقتصاد کشورها، که در سایت مردمان در سال ۱۳۹۰ به نشر رسیده است. همچنان تأثیر نوسانات نرخ ارز بر فعالیت های اقتصادی کشور، که در سال ۱۳۹۱ در سایت دنیای اقتصاد به نشر رسیده است؛ اما آنچه که مشخصاً تحت عنوان بررسی اثرات کاهش ارزش پول بر افزایش شاخص بهای مصرف کننده در افغانستان باشد تحقیقی صورت نگرفته است. در این تحقیق مشخصاً در ارتباط به این موضوع پرداخته شده است.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه‌یی استفاده شده است که نوع تحقیق آن توصیفی همبستگی می باشد. همچنان متغیرهای تحقیق که شامل کاهش ارزش پول عبارت از متغیر مستقل و متغیر وابسته شاخص بهای مصرف کننده می باشد.

نتیجه‌ی بی که در این تحقیق حاصل گردیده بیان میکند زمانی که پول ملی یک کشور ارزش آن در برابر ارزهای معتبر خارجی کاهش و یا هم از طریق تورم وارداتی باعث افزایش قیمت کالاهای مصرفی گردد؛ در نتیجه باعث کندی رشد اقتصادی میگردد و آنچه را که میتوان در این تحقیق مشاهده نمود، تغییرات سالانه ارزش پول ملی کشور و مقایسه آن با شاخص بهای مصرف کننده و میزان تورم است که در واقع مشخص میگردد که عوامل مختلفی باعث کاهش ارزش پول ملی کشور میگرددند که جلوگیری از آن میتواند باعث رشد و شکوفایی اقتصادی کشور گردد.

کاهش ارزش پول ملی

با از بین رفتن ارزش پول گروه های مهمی از جامعه داراییهای خود را از دست میدهند، وام داران طلبکاران خود را برای پرداخت بدهی پول بی ارزش تعقیب میکنند، سفته بازان نفع هنگفت به دست می آورند.

یکی از روشهای اندازه گیری ارزش پول ملی سطح عمومی قیمتها است. اگر افزایش قیمتها باعث

افزایش دستمزدها و مخارج که به نوبه خود باعث ترقی بیشتر قیمتها میشود گردد ممکن است اقتصاد جامعه را به تورم شدید بکشاند که این افزایش قیمتها و تورم باعث از بین رفتن ارزش پول میگردد. افزایش در سطح قیمتها به معنی کاهش ارزش پول است؛ زیرا هر روپیه موجود در کیف پول ما قدرت کمتری برای خرید کالا و خدمات خواهد داشت یا مقدار کمتری کالا و خدمات میتوان با آن خریداری کرد؛ بنا بر این وقتی سطح عمومی قیمتها افزایش یابد ارزش پولی کاهش می یابد؛ یعنی $P=1/P$ که قیمت با ارزش پول رابطه معکوس دارد.

عوامل تعیین کننده ارزش پول

عرضه و تقاضای پول تعیین کننده ارزش پول هستند؛ مثلاً وقتی بانک مرکزی اقدام به فروش اوراق قرضه از طریق عملیات بازار باز میکند و با دریافت پول باعث عرضه پول میشود وقتی بانک مرکزی اقدام به خرید اوراق قرضه میکند برای خریداران این اوراق پول پرداخت میکند و این امر باعث افزایش عرضه پول میشود.

اثرات کاهش ارزش پول

کاهش ارزش پول ملی تقاضای نقدینگی بنگاه های اقتصادی را افزایش و این موجب افزایش تقاضا به پول میگردد. کاهش ارزش پول سبب افزایش هزینه های وارداتی کالاهای واسطه ای و در نتیجه گرانت شدن کالاهای واسطه ای وارداتی و متعاقب آن باعث افزایش هزینه های تولید و سطح قیمتها میگردد که باعث کاهش سطح تولیدات و افزایش سطح قیمتهای میگردد؛ بنابراین کاهش ارزش پول داخلی موجب میشود که قیمت واردات نسبت به صادرات افزایش یابد در این حالت رقابت پذیری بین بنگاه ها افزایش و در نتیجه تقاضا برای کالاهای داخلی نیز افزایش پیدا میکند، این افزایش تقاضا سطح تولید و قیمتها را افزایش خواهد داد.

کاهش ارزش پول ملی در افغانستان و تأثیر آن بر سبد کالاهای مصرفی

در این بحث کاهش ارزش پول از لحاظ معنی دوم، یعنی از جهت نرخ برابری با ارز تفسیر شده است. کاهش ارزش پول افغانی در برابر اسعار خارجی به خصوص دالر امریکایی و افزایش نرخ تورم یا بلند رفتن مجموعی قیمتها، یکی از مسائلی است که در این روزها باعث نگرانی شدید همه شده است. یکی از عوامل به وجود آورنده تورم داخلی تورم وارداتی است. تورم وارداتی به معنی انتقال و سرایت تورم جهانی به اقتصاد هر کشور میباشد.

این نوع تورم زمانی رخ میدهد که قیمت برخی کالاها، که کالاهای اساسی و تعیین کننده در

تولید یا مصرف مردم در سطح جهانی است، به علت برخی عوامل طبیعی یا تصمیمهای سیاسی- اقتصادی افزایش می یابد.

در افغانستان به دلایل مختلفی که وجود دارد، بانک مرکزی قادر به کنترل تورم در سطح کشور نیست از جمله میتوان عوامل ذیل را بر شمرد:

۱- ساختارهای نامناسب بازارهای مالی کشور از مهمترین دلایل عدم کنترل بانک مرکزی بر میزان تورم است. سیستم بانکی و مالی کشور هنوز دارای ظرفیت و توانایی لازم در کنترل بازارهای مالی را دارا نشده است.

۲- اهداف و سیاستهای نادرست بانک مرکزی و ناتوانی در کنترل اقتصاد کشور یکی از سیاستهای نادرست بانک توجه ویژه بر حفظ برابری ارزش افغانی در مقابل ارزهای خارجی است، که فعلاً قادر به حفظ ارزش آن در مقابل این ارزها نیست.

۳- عدم کنترل دقیق بانک مرکزی بر سیستم بانکی و مالی کشور؛ خروج بیش از حد ارز خارجی از کشور یکی از دلایل عدم کنترل بانک مرکزی است.

۴- عدم ظرفیت سازی در ساختار بانک مرکزی برای کنترل اقتصاد کشور.

۵- ساختار ضعیف تولید در کشور و وارداتی بودن بیشتر کالاهای مصرفی کشور.

مقایسه نرخ مبادله اسعار، شاخص بهای مصرف کننده و تورم بین سالهای ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۳

سالها	نرخ مبادله اسعار	شاخص بهای مصرف کننده	تورم
۱۳۸۷	۴۷,۰۴	۲۳,۷۲	۱۰,۸۵
۱۳۸۸	۴۵,۴۸	-۱۰,۸۲	۱,۸۲
۱۳۸۹	۴۵,۲۱	۹,۰۷	۷,۰۷
۱۳۹۰	۵۰,۳۶	۱۰,۱۷	۱۱,۰۲
۱۳۹۱	۵۲,۳۸	۵,۹	۶,۵
۱۳۹۲	۵۷,۱۵	۷,۳۲	۵,۵۲۲
۱۳۹۳	۵۷,۴۸	۴,۱۷	۵,۶۵

(بولتنهای اقتصادی و احصایی بانک مرکزی سالهای ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۳)

براساس ارقام به دست آمده چنین میتوان نتیجه گرفت که بیشترین تحولات ارزی در کشور در سالهای ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ صورت گرفته که همزمان برابر بود با رکود اقتصادی جهان که بالای قیم و نرخ ارز کشور ما نیز تأثیر گذار بوده است که این خود متأثر از وارداتی بودن افغانستان میباشد.

راه های انتقال تورم وارداتی

به طور کلی، تورم وارداتی از دو طریق ممکن است بر اقتصاد داخلی تأثیر بگذارد.

الف) تورم وارداتی از راه تجارت خارجی

تجارت خارجی از دو مؤلفه واردات و صادرات تشکیل شده است. واردات با توجه به نوع کالا به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر تورم داخلی اثر میگذارد. زمانی که قیمت محصولات نهایی وارداتی (کالاهای ساخته شده وارداتی) افزایش یابد، این افزایش قیمت به صورت مستقیم در سطح عمومی قیمتها (شاخص قیمت مصرف کننده) ظاهر میشود. غیرمستقیم حالتی را در نظر میگیرد که ابتدا افزایش قیمت مواد اولیه و محصولات نیم ساخته (کالاهای واسطه‌یی) وارداتی به افزایش هزینه تولید منجر میشود؛ سپس این افزایش قیمت به مصرف کنندگان منتقل میشود.

ب) تورم وارداتی ناشی از کسری یا مازاد تر از پرداختها

فقدان توازن در تراز پرداختهای خارجی ممکن است زمینه‌های تورم را فراهم سازد. اگر تراز پرداختهای خارجی با کسری رو به رو شود، ارزش پول ملی کاهش و به دنبال آن قیمت کالاهای وارداتی افزایش می‌یابد. این امر از سویی زمینه بروز تورم داخلی میشود؛ از سوی دیگر، با کاهش ارزش پول ملی، کالاهای تولید شده در داخل کشور برای خارجیان ارزان تر تمام میشود؛ به این ترتیب، صادرات کشور افزایش خواهد یافت در نتیجه امکان کاهش عرضه و افزایش کالاها در بازار داخلی میسر خواهد بود. همان گونه که گفته شد، شاخص قیمت کالاهای وارداتی ممکن است در تورم داخلی تأثیر داشته باشد؛ اما این شاخص خود تحت تأثیر عواملی همچون نرخ ارز، تورم کشورهای طرف معامله و تعرفه‌های گمرکی قرار دارد.

برخی از صاحب نظران معتقدند که افزایش نرخ ارز سبب افزایش قیمت کالاهای وارداتی میشود و بر بخشهای اقتصادی که حساسیت سیاسی دارند، اثر نامطلوب میگذارد و رشد تورم را تسریع میکند. تصور همگانی به این نحو شکل گرفته است که اگر قیمت ارز خارجی پایین نگهداشته شود، کالاهای وارداتی ارزان تر تمام میشود و در نتیجه، سطح عمومی قیمتها نیز دست کم افزایش نخواهد یافت.

در چنین وضعیتی، یک حساب سرانگشتی نشان میدهد که اگر نرخ تسعیر دالر به افغانی پایین باشد طبعاً کالاهای وارداتی بر حسب افغانی برای مصرف کننده داخلی ارزان تر خواهد بود. به دفعات این استدلال مطرح شده است که اگر نرخ تسعیر دالر را در سطح پایین تعیین کنیم، نه تنها کالاهای وارداتی، بلکه کالاهای تولید شده داخلی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر واردات قرار دارند، نیز کم هزینه تر و در نتیجه، ارزان تر تمام میشود.

این دیدگاه بسیار رایج است و به سرعت، به این استنتاج میرسد که برای کنترل سطح قیمتهای داخلی بایستی نرخ تسعیر دالر به افغانی پایین نگهداشته شود؛ به طور مثال زمانی که نرخ هر دالر از ۵۰ افغانی به ۴۰ افغانی کاهش یابد، برای وارد کردن کالایی که قیمت آن در بازار بین المللی ۲ دالر باشد در حالت اول باید ۱۰۰ افغانی و پس از کاهش نرخ دالر ۸۰ افغانی هزینه نمود؛ بنابراین در حالتی که نرخ برابری دالر به افغانی کاهش یابد، هزینه تمام شده کالاهای وارداتی کاهش می یابد و به تبع مصرف کنندگان با قیمت پایین تری در بازار مواجه خواهند شد. باید گفت که پایین نگه داشتن نرخ ارز بدون توجه به اوضاع حاکم بر اقتصاد داخلی و بدون هماهنگی با سیاستهای پولی، قدرت رقابت را برای تولید کنندگان داخلی کشور کاهش میدهد.

کاهش رقابت به افزایش واردات و وابستگی آن به واردات مینجامد. این موضوع سالهاست که گریبان گیر اقتصاد کشور شده است. ترکیب کالاهای وارداتی نیز مبین این امر است. اقتصاد کشوری که بیش از ۸۵ درصد واردات آن را کالاهای سرمایه یی و واسطه یی تشکیل میدهد و قیمت این کالاها با نرخ ارزی تعیین میشود که هیچ رابطه و همبستگی با تورم داخلی و بین المللی ندارد، مانع سرمایه گذاری برای تولید کالاهای واسطه یی و سرمایه یی توسط تولید کنندگان داخلی میشود؛ بنابراین، این گونه وابستگی نه تنها به نفع کشور نیست؛ بلکه با کوچک ترین تنش بین المللی اقتصاد داخلی دچار نوسانات شدیدی میشود.

۲. تورم کشورهای طرف مبادله

شاخص قیمت کالاهای کشورهای صادر کننده نیز در میزان تورم موثر است. زمانی که تورم در کشورهای طرف معامله افزایش یابد، قیمت کالاهای مبادله شده نیز تحت تأثیر این افزایش قیمت قرار خواهد گرفت. بزرگ ترین شریکان تجاری افغانستان از لحاظ ارزش واردات در سال ۱۳۸۶، پاکستان، امارات متحده عربی و چین بوده اند.

این کشورها طی سال ۲۰۰۷، نرخ تورمی ۲۰، ۱۱ و ۶/۶ در صدی را تجربه کرده اند. با توجه به ارقام مذکور، پاکستان هم به لحاظ تورم و هم به لحاظ ارزش واردات در جایگاه نخست کشورهای طرف مبادله افغانستان قرار گرفته است. پاکستان با داشتن چنین تورم و سهم بالای صادرات کالا به افغانستان، نسبت به سایر کشورها، مسلماً نقش بیشتری در ورود تورم به افغانستان خواهد داشت. در این راستا، سیاستهای تجاری دولت باید به گونه‌ی تنظیم شود که کشورهای دارای نرخ تورمی پایین‌تر، طرف تجاری افغانستان قرار گیرند.

۳. تعرفه گمرکی

تعرفه گمرکی، که برای حمایت از تولیدات داخلی و جلوگیری از ورود بی رویه ی واردات در اقتصاد کشور وضع میشود، از دو قسمت «سود بازرگانی» و «حقوق پایه» تشکیل شده است. حقوق پایه بر اساس تصمیمهای نمایندگان شورای ملی تعیین میشود و در حال حاضر، برای تمامی کالاها ۴ درصد ارزش کالای وارداتی است؛ اما سود بازرگانی که زیر نظر هیئت وزیران است، تغییرپذیر است.

هر چقدر تعرفه های گمرکی بالاتر باشد، میزان عوارض گمرکی (مالیات) بیشتر و در نتیجه، قیمت کالاهای وارداتی برای مصرف کننده افزایش می یابد. حال، در وضعیتی که قیمت کالاهای وارداتی افزایش یافته است، کاهش در تعرفه های گمرکی در وضعیتی که اقتصاد تورم دو رقمی دارد، هم به لحاظ منطق اقتصادی و هم به دلیل وضعیت روانی ممکن است به عنوان ابزاری در کاهش قیمتها مؤثر باشد.

مناقشه

افزایش در سطح قیمتها به معنی کاهش ارزش پول است؛ زیرا هر روپیه موجود در کیف پول ما قدرت کمتری برای خرید کالا و خدمات خواهد داشت یا مقدار کمتری کالا و خدمات میتوان با آن خریداری کرد. بناءً این حالت زمانی صورت میگیرد که پول ملی یک کشور ارزش آن در برابر ارزهای معتبر خارجی کاهش و یا هم از طریق تورم وارداتی باعث افزایش قیمت کالاهای مصرفی میگردد. آنچه را که میتوان در این تحقیق مشاهده نمود، تغییرات سالانه ارزش پول ملی کشور و مقایسه آن با شاخص بهای مصرف کننده و میزان تورم که در واقع مشخص میگردد که عوامل مختلفی باعث کاهش ارزش پول ملی کشور میگرددند که جلوگیری از آن میتواند باعث رشد و

شکوفایی اقتصادی کشور گردد.

نتیجه گیری

هر چند نمیتوان اثر افزایش قیمت کالاهای وارداتی بر تورم را انکار کرد؛ اما می توان با سیاست گذاری صحیح و مناسب میزان تأثیر گذاری آن را کنترل کرد. سیاستهایی که در کوتاه مدت میتوان اتخاذ کرد و از این طریق تا حدودی بر اثرات افزایش قیمتها غلبه کرد، شامل موارد ذیل است:

۱. تغییر و کاهش تعرفه های گمرکی باید مدنظر قرار گیرد. این کار را از دو جهت میتوان بررسی کرد. نخست، قیمت محصولات کالاهای وارداتی برای مصرف کنندگان کاهش می یابد و روند صعودی سطح عمومی قیمتها متوقف میشود. دوم، برای فراهم کردن اوضاع اقتصاد افغانستان و به وجود آوردن فضای رقابتی برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی آمادگی لازم ایجاد میشود.

۲. ارتقای ساختار تولید کشور و افزایش توان تولیدی بخش تولید.

۳. در حال حاضر، تغییر به کشورهای طرف مبادله ضرورت دارد. در این زمینه باید با کشورهایی مراودات تجاری برقرار کرد که کمترین نرخ تورم را دارند. همچنین برای مصون بودن از تورم بیشتر باید سطح تجاری را با کشورهای گسترش داد که عضو سازمانهای اقتصادی از جمله ایران و کشورهای آسیای میانه هستند.

۴. افزایش توان و ظرفیت بانک مرکزی افغانستان و هماهنگ نمودن سیاستهای پولی و مالی کشور با کمکهای خارجی و ترکیب آن با میزان نقدینگی و نیز اجرای سیاستهای پولی و مالی انبساطی.

در بلند مدت نیز باید مجموعه سیاستهای اقتصادی دولت هماهنگ و مکمل یکدیگر اتخاذ شود. آنچه که تاکنون اجرا شده است از نوعی عدم همگرایی در رفتار اقتصادی دولت حکایت دارد. سیاستهای پولی و مالی بدون در نظر گرفتن مسایل ارزی و تجاری اتخاذ میشود؛ به طور مثال با آن که کشور نرخهای تورمی بالایی را تجربه کرده؛ اما نرخ ارز به عنوان یکی از متغیرهای مهم اقتصادی تغییر چندانی نداشته و تقریباً، از ثبات نسبی برخوردار بوده است. ادامه چنین وضعیتی اقتصاد کشور را با معضلات جدی، از جمله وابستگی بیشتر کشور به اقتصاد جهانی و به تبع آن آسیب پذیری در مقابل نوسانات بین المللی مواجه میکند.

منابع

۱. احمدی، علی محمد و صفرزاده، اسماعیل. (۱۳۸۴). **پول، ارز و بانکداری**. تهران: چاپ القدیر. انتشارات نور علم، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.
۲. بولتن سالانه اقتصادی و احصاییوی دافغانستان بانک. (۱۳۸۷).
۳. بولتن سالانه اقتصادی و احصاییوی دافغانستان بانک. (۱۳۸۸).
۴. بولتن سالانه اقتصادی و احصاییوی دافغانستان بانک. (۱۳۸۹).
۵. بولتن سالانه اقتصادی و احصاییوی دافغانستان بانک. (۱۳۹۰).
۶. بولتن سالانه اقتصادی و احصاییوی دافغانستان بانک. (۱۳۹۱).
۷. بولتن سالانه اقتصادی و احصاییوی دافغانستان بانک. (۱۳۹۲).
۸. بولتن سالانه اقتصادی و احصاییوی دافغانستان بانک. (۱۳۹۳).
۹. سامویلسن، پل. (۱۳۸۱). **اقتصاد**. ترجمه حسن پیرنیا. تهران: چاپ نوبهار. انتشارات آدنا. صص ۴۸۱، ۴۸۲.
۱۰. قبادی، فرح. (۱۳۶۸). **پول و تورم**. تهران: چاپ آراین. انتشارات پیشبرد. صص ۱۹، ۲۰، ۲۱.
۱۱. منکو، گریگوری. (۱۳۹۲). **کلیات علم اقتصاد**. ترجمه حمیدرضا ارباب. تهران: چاپ غزال. انتشارات نی. صص ۶۲۵، ۶۲۶.
۱۲. صادقی سمنگانی، علی اکبر. (۱۳۸۷). **آیا بانک مرکزی توان کنترل تورم را دارد**. <http://www.8am.af/>.
13. <http://www.8jin.blogfa.com/post-94>.
14. <http://blog.daneshnamah.net/252-afghanis-devaluation>